

گزارشی از مراسم بیستمین یادمان قتل‌های پائیز 1377 در هانوفر-آلمان

نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم
سرور صاحبی

«اکنون جنون رودابه است این سرزمین. می‌گفتی فرهنگ ما بی‌چراست.
اکنون نیستی که ببینی از دهان‌ها هزاران چرا جاری است.» (1)

” دارهای‌تان را بر زمین بکوبید

و طناب‌های‌تان را در فضا برافرازید

من آماده‌ام

تا مرگی طولانی را بیازمایم

من آن‌گاه که قلم در دست گرفتم

دانستم

که باید عرق‌های مرگ را بر چهره

بیازمایم

دانستم

که باید آویزان شوم

از فراز طناب‌های جهل

و خاموش شوم

تا عشق بماند

تا قلم بماند

دور از هراس زمانه

تا فرهنگ بماند

دور از دسترس غارتگران

تا تاریخ بماند

دور از هجوم خنجر به «دستان» (2)

بیستمین یادمان قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای پاییز 77 در روزهای جمعه 7 و شنبه 8 دسامبر 2018 در شهر هانوفر، در سالن کارگاه و وارن انامه (Warenannahme) برگزار شد. این یادمان از سوی سیما پوینده و کانون کنشگران دموکرات و سوسیالیست هانوفر تدارک دیده شده بود. در برگزاری این یادمان پس از سال‌ها تلاش شده بود که خانواده‌ها گرد هم بیایند و در کنار هم یاد آن‌ها را گرامی بدارند.

در آن برهه‌ی زمانی، پیروز دوانی، فعال سیاسی و مواسس بولتن پژوهشی «پیام امروز»، حمید حاج‌زاده، شاعر و منتقد حکومت، به همراه پسر ۹ ساله‌اش کارون، داریوش فروهر و پروانه اسکندری از چهره‌های سیاسی دگراندیش، مجید شریف، عضو هیات تحریریه‌ی «ایران فردا»، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده از اعضای فعال و تئوریسین‌های دوره‌ی سوم کانون نویسندگان، به گونه‌ای زنجیره‌ای و فجیع ترور می‌شوند. ترورهایی که جدا از ترورهای سیستماتیک جمهوری اسلامی نبود.

روز نخست با گشایش نمایشگاهی از آثار نقاشی پرستو فروهر دختر فروهرها، مریم حسین‌زاده همسر محمد مختاری، نازنین پوینده دختر محمد جعفر پوینده، بهروز نقی‌پور و ابوالقاسم شمس خوشنگار و خطاط از دوستان این عزیزان آغاز شد. خواندن شعری کوتاه پیش درآمدی برای خوشآمدگویی و معرفی هنرمندان شد،

زنده می‌مانند

حتا اگر پیکرشان به خاک سپرده شود

زنده می‌مانند

آن جا که

اعتراضشان شعر می‌شود

رنج‌شان رنگ

و فکرشان قلم (3)

خوش آمدید

به دیدار نمایشگاهی که به مناسبت یادمان بیستمین سالگرد قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای که در پاییز 1377 رخ داده است.

پرستو فروهر با پروانه‌هایش که سمبلی از نام مادرش می‌باشد. مخاطب را برای دقیق‌تر نگاه کردن و بازخوانی لایه‌های گوناگون آن‌ها به چالش می‌کشد و با درگیر کردن مخاطب با اثر هنری برای خودآگاهی به عمل دیدن و دقت در نگاه می‌خواهد مخاطب را به تفکر وادارد.

او با استفاده از بسیاری از قالب‌های هنری مانند طراحی، عکاسی، چیدمان و انیمیشن کامپیوتری به ارائه آثاری می‌پردازد که منقدان هنری آن‌ها را هنر مفهومی و هنر سیاسی خوانده‌اند.

موضوع بیشتر تابلوهای مریم حسین‌زاده زنان هستند. که تبلوری از هستی گونه‌گون زنان است. او نوشت:

«سال ۱۳۷۷ دوازدهم آذر آخرین ماه پاییز، مردی بزرگ و شاعری توانا را از خیابان نزدیک خانه‌اش ربودند. گفتند خودسرانه، و دیدیم کوردلانه و با قساوت کشتند. و آن سر، سخن‌ها گفت و هنوز هم که می‌گوید و با دست‌های بسیار می‌نویسد. هشت ماه خاموش بودم و در بهت، و دل در فغان و در غوغا. پس از آن، رنگ‌ها آمدند و عجباً که چه قدر بوی زنده‌گی داشتند.»... «من گریه نمی‌کنم نقاشی می‌کنم»

بنا که گفته‌ی خودش میل درونی او بیشتر به رنگ‌گرایی دارد تا خط. فرم‌ها بعد می‌آیند.

«رنگ‌ها و خط‌ها با هزار عشوه و ناز می‌آیند و می‌روند. از جایی به جایی دیگر. اگر دیر بجنبم و وسط راه نگیرم‌شان، از دست رفته‌ام.»

مریم به سبب بیماری متاسفانه نتوانسته بود بیاید. اما با آثارش حضور او را به گونه‌ای حس می‌کردی.

نازنین پوینده خاطرات شخصی خود و دنیای بیرونی را با یکدیگر می‌آمیزد و انرژی ساطع شده از نقاشی‌های او حاصل انتقال هویت میان

فرهنگی به آثارش می‌باشد. نقاشی‌های او دنیایی جادویی را به تصویر می‌کشد و به گونه‌ای اکثر شخصیت‌های نقاشی او برهنه هستند.

او می‌گوید: «من سعی می‌کنم در کارهایم به تصاویری برسم که در ناخودآگاه مشترک ما وجود دارد، برای همین از اسطوره‌ها و داستان‌هایی استفاده می‌کنم که برای درک به‌تر دنیا ابداع شده‌اند و در ناخودآگاه انسان نقش دارند.»

بهروز نقی‌پور هنرمند نقاش و مجسمه‌ساز متولد در ایران، و اکنون در شهر رتردام هلند زنده‌گی می‌کند. او با به دار کشیدن کتاب‌ها اعتراض خود را نسبت به اعدام، به ویژه اعدام روشن‌فکران به تصویر می‌کشد.

ابوالقاسم شمس در ایران متولد شده و هم اکنون در آلمان زنده‌گی می‌کند. با خوش‌نویسی و انتخاب اشعار، یا ترکیب مفاهیم به گونه‌ی مثال قلم همراه رنگ گونه‌ای از اعتراض به خشونت و کشتار را بیان می‌کند.

شمسی بر این باور است که خوش‌نویسی به سان شعر، موسیقی و سایر هنرها مرز خاصی نمی‌شناسد و به زبان ویژه‌ای نیز تعلق ندارد. تلاش من این است تا پلی بر روی بیگانه‌گی زبان و خط بزنم و آن را با ابزار مناسب به دوردست‌ها برسانم.

روز دوم با نمایش فیلمی به نام «زخم باز» از حسین جهانی در سالن «وارن انامه»ی فاوست آغاز شد. پس از آن حسین دوانی برادر پیروز دوانی در باره‌ی برادرش سخن گفت. این که جسد برادرش هنوز پیدا نشده است و بر ربنده شدن پیروز دوانی نخستین بار به نقل از داریوش فروهر، رهبر حزب ملت ایران، در رسانه‌های برون مرزی و محافل سیاسی داخلی منتشر شد. او گفت که مسوولان جمهوری اسلامی هرگز در باره‌ی ناپدید شدن برادرش حاضر به پاسخ‌گویی نبودند. تنها اکبر گنجی، در جایی نوشته است که قتل پیروز دوانی با فتوای غلامحسین محسنی اژه‌ای، معاون اول کنونی قوه‌ی قضاییه، انجام شده است.

مehشید شریف هم‌سر مجید شریف روان‌شناس و نویسنده، ساکن سوئد گفت، که مسوولان جمهوری اسلامی نام مجید شریف را از قتل‌های سیاسی حذف کرده‌اند. آن‌ها می‌گفتند مرگ او بر اثر ایست قلبی بوده است که با واکنش خانواده‌ها و وکیلان آن‌ها، شیرین عبادی و ناصر زرافشان، روبه‌رو شد.

«به چه چیز نباید شک کنم؟ به مردانی که برای مرادشان آمپول هوا، یا چه میدانم آمپول پتاسیم به تنی فرو می‌کنند و به نام خدای زمینشان طنابی به دور گردن مردان عاشق می‌پیچند، چاقو بر سینه‌ی پر درد بانویی که بی‌شبهت به زنان اسطوره‌ای نیست فرو می‌کنند. چه باید کرد، چه باید کرد جز درخواست بی‌انتهای دادخواهی از این بی‌داد؟»

فرخنده حاجی نویسنده و خواهر حمید حاجزاده و عمه‌ی کارون 9 ساله که در ایران زنده‌گی می‌کند در پیام صوتی خود خاطر نشان کرد که «پرونده‌ی قتل‌های بی‌دادگرانه‌ی دیگر نیز مفتوح است. چه قتل‌های قبل از پاییز خون‌بار ۱۳۷۷، چه قتل‌هایی که در پاییز ۷۷ به وقوع پیوست؛ خواه قتل‌های گروهی که در زندان‌های مخوف رخ داد تا شبانه قربانیان‌شان را در چاله‌های گودبرداری شده‌ی آماده مخفی کنند.» او بر دادخواهی خانواده‌ها تاکید بسیار کرد.

پرستو فروهر در باره‌ی عکسی صحبت می‌کند: که این عکس لحظه‌ی خارج کردن جسد داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری از منزل در اول آذر ۱۳۷۷ را نشان می‌دهد. این عکس که در کتاب «روزشمار سی سال جمهوری اسلامی» منتشر شده است، آخرین در شبکه‌های اجتماعی هم‌خوان می‌شود. در شرح این عکس آمده است «قتل مشکوک داریوش فروهر وزیر کار دولت موقت و همسرش در منزل.»...

«من آن شب آنجا نبودم. اما بارها از بسته‌گان و دوستانی که آنجا بودند، پرسیده‌ام که چه دیده‌اند. روایت‌هایشان، تکه‌پاره‌هایی از یادها، لبریز از غم و بهت، یقینی ندارد. واقعیت را از کنار هم گذاشتن‌شان نمی‌توان بازیافت. کسانی می‌گویند آن شب به هنگام بیرون بردن جسدها، آن‌ها را روی هم «انداختند». مادرم را از طبقه‌ی بالا، همان جا که او را کشته بودند، پایین آوردند تا سرسرای ورودی خانه که در شیشه‌ای آن به ایوان باز می‌شود. روی جسد پوشیده بوده است»...

چرایی انتشار این عکس و زیرنویس در یک «کتاب مرجع» را باید در ناگفته‌ها و تحریف‌ها پی گرفت. این‌جا «تاریخ» ابتری بازنمایی شده که واقعه را از حقیقت آن تهی کرده است و روایتی سطحی و پوشالی به خورد جامعه می‌دهد. روایتی که نه حساسیتی برمی‌انگیزد، نه حس مسوولیتی در پی خود ایجاد می‌کند. تنها حس کنج‌کاوی بی‌مایه‌ای را ارضا می‌کند که به خرده دانسته‌های سطحی دلخوش می‌شود و آرام می‌گیرد و رام می‌شود. چنین روایت‌هایی عمق تاریخ را نفی می‌کنند تا آن را به انباشتی از حوادث خلاصه کنند، عادی‌سازی کنند، و معضل مسوولیت و

پاسخ‌گویی را ناگفته بگذارند»

پرستو فروهر بر این عقیده است که: «اما واقعیت این است که دادخواهی ما، به پیگیری قضایی یا درخواست پستی‌بانی از نهادهای مدافع حقوق بشر محدود نبوده است بلکه تلاشی بوده است برای ایستاده‌گی در برابر سرکوب سیاسی».

سهراب مختاری سخنران بعدی بود که از تجربه‌ی پدرش از دو سال حبس در زندان‌های جمهوری اسلامی سخن گفت و این‌که چنین تجربه‌ای پدرش را در «موقعیت ناگزیر یک شاهد» قرار داد: «شاهد حقیقت یک دیگری...».. چنین موقعیتی یا به عبارتی زیستن در حقیقتی که در محاصره‌ی دروغ و حاشاست، تراژیک است. به ویژه وقتی در تاریخ رسمی و در زبان مسلط انکار می‌شود و در نظم اجتماعی موجود که حاصل کارکرد قدرت در خود زبان و گفتار است به حاشیه‌ی سکوت و مرگ رانده می‌شود. در چنین موقعیتی، نوشتن برای او به معنی شورش علیه زبان مسلط بود.»

-سیما صاحبی همسر محمد جعفر پوینده آخرین سخن‌ران در رابطه با قتل‌های سیاسی پاییز 77 و یکی از برگزارکنندگان این مراسم، از تمام خانواده‌های این عزیزان که در این مراسم شرکت کرده بودند تشکر کرد. آنگاه مطرح کرد که دادخواهی سیاسی می‌تواند گونه‌ای تلاش برای حفظ و انتقال «اندیشه‌های بالنده»ی قربانیان از نسلی به نسل دیگر از طریق برگزاری یادمان‌ها و انتشار مقاله و کتاب باشد تا به گفته‌ی او امید به ساختن جامعه‌ای آزاد و چندصدایی رنگ نیازد.

منیره برادران، جامعه‌شناس، نویسنده و کنشگر حقوق بشر سخنرانی خود را با نام «دادخواهی، یادآوری‌های بی‌پایان» آغاز کرد. برادران با اشاره به پرسش در باره‌ی «چرایی» قتل و حذف مخالفان، معترضان و دگراندیشان در جمهوری اسلامی یادآور شد که این پرسش را دو سال پیش از پاییز 77، خانواده‌های اعدام شده‌گان تابستان 67 در نامه‌ای به وزیر وقت دادگستری نیز مطرح کرده‌اند و پرسش آن روز، پرسش روزها و سال‌های بعد بود و همچنان پرسش امروز است. در حقیقت چرا کشتند «ندای دادخواهی و اعتراض است و پاسخ عادلانه به آن به معنای محاکمه‌ی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد.»

او خاطرنشان کرد که آزار، شکنجه، حبس و قتل مخالفان، منتقدان و دگراندیشان از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی در دستور کار این رژیم بوده است و همه‌ی جناح‌ها و بخش‌های حکومت به نوعی درگیر آن بوده‌اند. کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان 67 و ترور و

قتلهای سیاسی سال ۷۷ دو نقطه‌ی اوج این خشونت‌ها محسوب می‌شود که طی چهار دهه همواره ادامه داشته است.

پیش از برگزاری موزیک ساسان شهبازی بیانیه‌ی کانون کنشگران سوسیالیست و دمکرات شهر هانوفر را به این مناسبت خواند و اعلام کرد که «بیستمین یادمان مروی است بر آن بیداد و تلاش خسته‌گی‌ناپذیر خانواده‌های این عزیزان و همدلان آنان برای دادخواهی. این دادخواهی چیزی نخواهد بود جز محاکمه‌ی جمهوری اسلامی در دادگاهی مستقل، بی‌طرف و علنی با هدف روشن شدن ابعاد این جنایات و با امید به این که زندان، اعدام و شکنجه از جامعه‌ی ما رخت ببرند و حاکمان جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه و محکوم شوند.»

در ادامه گروه موزیک ماهور به سرپرستی محمود رمضانی و آواز گلرخ جهانگیری قطعاتی را اجرا کردند. یکی از قطعات به نام خاوران برای اولین بار در این برنامه اجرا شد. پیس از ساعتی استراحت برنامه با نمایش کامل فیلم «زخم باز» در سالن کارگاه به پایان رسید.

برگرفته از نشریه زنان: گاه‌نامه شماره 92 دسامبر 2018